

۱۳۸۷/۶/۱۱
۹۵,۱۱,۱۲

به نام خدا

قصه های شاهنامه

رستم و سهراب

به قلم : ساسان فاطمی

رستم و سهراب

تألیف: ساسان فاطمی

گرافیک و صفحه آرایی: آزاده خامنه ای فرد

تاریخ چاپ: ۱۳۹۵

نوبت چاپ: اول

تیراژ: ۱۰۰۰

قیمت: ۸۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۹۶۳-۶۰۱۶-۷۶-۵



سرشناسه	فاطمی، ساسان، ۱۳۲۷ -
عنوان قراردادی	شاهنامه، برزیده
عنوان و نام پدیدآور	داستان رستم و سهراب / به قلم ساسان فاطمی.
مشخصات نشر	تهران: کوروش، ۱۳۹۴
مشخصات ظاهری	ص: ۵۹؛ ۴/۵ × ۲۰/۵
فروست	قصه‌های شاهنامه.
شابک	964-6049-76-5-3
وضعیت فهرست نویسی	فیبا
موضوع	فردوسی، ابوالقاسم، ۳۲۹ - ۴۱۶ ق. شاهنامه -- اقتباس‌ها
موضوع	داستان‌های فارسی -- قرن ۱۴
شناسه افزوده	فردوسی، ابوالقاسم، ۳۲۹ - ۴۱۶ ق. شاهنامه، برگزیده
رده بندی کنگره	۱۲۹۴ ۱۲۳۲۶۲۳ الف / PIR۸۱۵۹
رده بندی دیویی	۸۹۳/۶۳
شماره کتابشناسی ملی	۴۱۲۸۳۷۳

تمام حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به انتشارات کوروش بوده و هرگونه کپی برداری و انتشار از آن به هر نحو منوط به اجازه ناشر می باشد.

آدرس: تهران خیابان آزادی - خیابان جمالزاده جنوبی - پلاک ۱۳۰ - واحد ۵

تلفکس: ۶۶۹۰۰۲۳۳-۶۶۹۰۰۲۳۲

www.kouroshpub.ir

سخنی چند با خواننده

شاهنامه اثر جاودانی - ماس سرای بزرگ ایران حکیم ابوالقاسم فردوسی است. فردوسی در سال ۳۲۹ یا ۳۳۰ هـ. ق. در روستایی از روستاهای توس به نام «باژ» به دنیا آمد و در همانجا به سال ۴۱۱ یا ۴۱۶ چشم از جهان فرو بست. از زندگی او آگاهی چندانی به دست نیامده است حتی تاریخ تولد و مرگ و آغاز و انجام کار شاهنامه به درستی روشن نیست. با این همه می‌دانیم که از پیش از سرودن اثر بزرگ و جاویدان خود زندگی نسبتاً مرفه و آسوده‌ای داشته و در زادگاه خود - باژ - صاحب باغ‌ها و املاک قابل ملاحظه‌ای بوده است. از تعداد فرزندان او آگاه نیستیم اما به گواهی اشعاری از شاهنامه وی دست کم پسرى داشته که در زمان حیات پدر زندگی را بدرود گفته و او را به غم و اندوهی تسلی ناپذیر دچار ساخته است. دربارهٔ چگونگی آغاز و انجام کار شاهنامه آگاهی اندکی در

دست است اما این اندازه می‌دانیم که در حدود سال ۳۷۰ هـ. ق به سن چهل یا چهل و یک سالگی به تشویق یکی از دوستان خود بر آن شده که کار ناتمام «دقیقی» شاعر معروف دوره سامانیان را به پایان رساند و داستان‌های کهن پارسی را به نظم درآورد. باز از پاره‌ای ابیات شاهنامه پیداست که شاعر بزرگ در این راه به تدریج دایره خود را از دست داده و به تنگدستی گرفتار آمده است. و نیز پیداست که وی پس از سی سال رنج فراوان و تحمل فقر و سختی و گرسنگی سرانجام اثر بزرگ خود را در سال ۴۰۰ هـ. ق به پایان رسانیده و آنگاه در سال‌های آخر عمر، این شاهکار بی‌مانند را به دربار محمود غزنوی برده است.

در مورد فردوسی افسانه‌ها بسیار است. می‌گویند که او دختری داشته و امیدوار بوده تا از پاداش سلطان محمود جهیزیۀ او را فراهم سازد، می‌گویند محمود عهدشکنی کرده و به جای پرداخت یک سکه زر، در برابر هر یک بیت شعر، سکه‌ای نقره پرداخته است. آنگاه چندی بعد از کار خویش پشیمان شده و سکه‌ای طلا را هنگامی برای شاعر فرستاده است که همزمان با ورود کاروانیان حامل این پاداش گرانبها به شهر، جنازه فردوسی را از دروازه دیگر شهر به بیرون می‌برده‌اند...

این افسانه‌ها تا مدت‌ها مورد پذیرش همگان بوده اما تحقیقات اخیر روشن کرده است که درباره انگیزه به نظم کشیدن شاهنامه از

سوی فردوسی چنین تصویری خطاست. همانکه برداشت‌هایی که پاره‌ای دربارهٔ محتوای این اثر بزرگ داشته و دارند بنیاد درستی ندارد. حقیقت آن است که فردوسی بدون هیچ چشم‌داشتی از زر زور ورزان زمان خود به سرودن شاهکار بزرگ خویش آغاز کرده است. زیرا نه تنها در سال ۳۷۰ هـ. ق (سال آغاز سرودن شاهنامه) هنوز سلطان محمود به پادشاهی نرسیده بود بلکه در آن زمان شاعر بزرگ ما از مال و خواستهٔ کافی نیز برای گذران زندگی برخوردار بوده و نیازی به پادشاه سلطان نداشته است. در آن روزگاران ماندگاری و پایانی مدد از به حمایت پادشاهان و امرا نیاز داشته و فردوسی نیز از این روش شاعران خود را به دربار سلطان محمود برده است تا هم در کتابخانهٔ شاهی از گزند حوادث در امان بماند و هم رونویسی و نشر آن با اتکا به امکانات دربار با سهولت بیشتر و به میزان گسترده‌تری انجام پذیرد. اما محمود غزنوی از خواندن آن برآشفته و چنین شاهنامه‌ای پسند وی نیامده است زیرا پهلوانی‌های رستم آتش رشک او را برمی‌انگیخته و نیز خودپسندی وی حماسه‌ای را که در برابر شکوه و پاکی آن، حقارت و پستی جنگ‌ها و ویرانگری‌های خودش نمایان‌تر می‌شده، تاب نمی‌آورده است. به همین دلیل از آن پس شاعران درباری کوشیدند تا با کوچک و خوار جلوه دادن شاهنامه به گونه‌ای محمود را دلدارای دهند. و شاعری چون «فرخی سیستانی» می‌سراید:

فسانه کهن و کارنامه بدروغ به کار ناید رو در دروغ رنج مبر
اگر حدیث خوش و دلپذیر خواهی کرد حدیث شاه جهان پیش گیر و زان مگنر

به این معنی که شاهنامه سراپا افسانه است و دروغ و حدیث
دلپذیری نیست. تنها حدیث خوش و دلپذیر داستان کشورگشایی‌ها
و بزرگ‌رئی‌های محمود است.

در مورد محتوای شاهنامه چنین پنداشته می‌شود که سراسر
مدح شادان است. اثبات برتری نژادی ایرانیان، می‌گویند نیم بیت
«چه فرمان یردان، چه فرمان شاه» از فردوسی است و می‌گویند
شاعر بزرگ توس هنر را نزد ایرانیان دانسته است و بس.

اما حقیقت چیز دیگری است. در سرتاسر شاهنامه «چه فرمان
یزدان، چه فرمان شاه» وجود ندارد و «هنر نزد ایرانیان است و بس»
نیز با دستکاری در یک نیم بیت از داستان بهرام گور به این شکل
درآمده است. در این داستان هنگامی که بهرام با خاقان چین
گفتگو می‌کند به خود می‌بالد که فرو شوکت مریدان را از ایرانیان
دارد و نیز هنرش را از آنان فرا گرفته است. او در واقع می‌گوید:
«هنر نیز از ایرانیان است و بس». اما «تیزز» را به «نزد» تبدیل
کرده‌اند تا چهره فردوسی را دگرگون جلوه دهند.

پس به این ترتیب به راستی پیام و محتوای اصلی شاهنامه -
شاهنامه‌ای که خشم سلطان محمود را برانگیخته است - چیست؟

بی‌گمان شاهنامه تنها روایت خشک و خالی چند افسانه باستانی نیست و هنر فردوسی نیز تنها در به نظم کشیدن این داستان‌ها که به گونه نثر هم وجود داشته‌اند نیست. او هر داستان را و هر شخصیت را از دیدگاه خود بررسی کرده و به آنها مفهوم ویژه‌ای بخشیده است. هر کدام از آنها گوشه‌ای از حکمت و جهان‌بینی او را آشکار می‌کنند و این جهان‌بینی همان ستایش از خردمندی، دادگری، جوانمردی، صلح و برادری میان انسان‌هاست. در این شاهکار بزرگ همه جا پادشاهان خودبین و خودرأی و جنگ‌طلب سرزنش می‌شوند و پهلوانان جوانمرد و نیک سرشت و صلح‌جو، و وزیران خردمند برتر از پادشاهان قرار می‌گیرند. قهرمانان شاهنامه نه کیکاووس و جمشید و کیقباد، با که رستم و زال و سهراب و گیو و بیژن و اسفندیار و سیاوشند؛ و از آن رو چهره‌های محبوب شاهنامه پهلوانان، وزیران خردمند و شاهزادگان هستند که هرگز به شاهی نمی‌رسند (چون سیاوش و اسفندیار) و پادشاهانی هستند که از تخت و تاج چشم می‌پوشند (چون کیخسرو و ایرج).

فردوسی همواره ستایشگر داد و خرد و صلح است. جنگ در نظر او هیچگاه دشمنی با بیگانه نیست و تنها جنگ‌هایی را دادگرانه می‌داند که در پاسخ به هجوم بیگانگان و یا به تلافی بیدادگری‌های آنان در حق ایرانیان باشد. او بیدادگری را چنان زشت می‌داند که معتقد است در زمان شاه بیدادگر طبیعت نیز دگرگون می‌شود: شیر

در پستان‌ها می‌خشکد، مُشک بوی خوش نمی‌دهد، و دل‌ها چون سنگ می‌شود. همچنین او خرد را برترین موهبتی می‌داند که ایزد به انسان داده است. پهلوانان وی از خرد بهره فراوان دارند و تنها نیرومند و جوانمرد نیستند چنانکه پهلوان سبک‌سر و کم‌خردی چون توس در نزد وی محبوبیت چندانی ندارد.

این برداشت‌های نو از شاهنامه و از اندیشه فردوسی نتیجه تلاش‌ها و کوشش‌های استادان بزرگ تاریخ و ادبیات معاصر است. آنان مشعلی افروخته‌اند که در پرتو آن بهتر می‌توان به شاهنامه نگریست. این مجموعه نیز کوشیده است تا با بهره‌گیری از روشنایی این مشعل چهره واقعی شاهنامه را نمایان کند و پیام‌های اخلاقی - اجتماعی این اثر بزرگ را با آنها که می‌تواند انتقال دهد. اگر سخنی از شاهان به میان می‌آید به دینای پذیرش آنان نیست، بلکه انگیزه این امر در پاره‌ای موارد، نمایاندن سیمای ناپسند آنها و در پاره‌ای دیگر تلاش در جهت وفادار ماندن به سنن اسلام شاهنامه بوده است. با امید که این مجموعه با همه نقایصی که بی‌شک در برخواهد داشت گام دیگری باشد در جهت ارائه مفاهیم انسانی و بشردوستانه‌ای که شاعر بزرگ توس قرن‌ها پیش در اثر فراموش نشدنی خود گنجانده است. اثری که با داستان‌های دلکش و گیرای خود حماسی ملت ایران را همواره بیدار نگاه داشته و خواهد داشت.

پس بیایید با هم شاهنامه را بخوانیم...

ساسان فاطمی